

غزل شماره ۱۵۹

نقدِ صوفی نه همه صافی بی غش باشد  
ای بسا خرقة که مستوجبِ آتش باشد

صوفی ما که زوردِ سحری مست شدی  
شاگاهش نگران باش که سرخوش باشد

خوش بود که محک تجربه آید به میان  
تاییه روی شود هر که در او غش باشد



خط ساقی گر از این کونه زند نقش بر آب  
ای بسارخ که به خوابه مُنقش باشد

ناز پرورد ستم نبرد راه به دوست  
عاشقی شیوه زندانِ بلاکش باشد

غم دنیای دنی چند خوری؟ باده بخور  
حیف باشد دلِ دانا که مُشوش باشد

دلق و سجاده حافظ ببرد باده فروش  
گر شرابش ز کف ساقی مَهوش باشد



## تفسیر فال

تو مورد اعتماد دیگرانی هستی و این اعتماد را باید ارج نهاد. اگر در کار خود غل و غش داشته باشی، نه تنها خودت را از بین می بری، بلکه دیگران نیز از ناپاکی‌ها و ضعف‌های تو آسیب خواهند دید. بنابراین، مهم است که از تجربیات گذشته‌ات درس بگیری و این دانش را در اختیار دیگران قرار دهی؛ یعنی دست آن‌ها را نیز بگیری و به سوی راه درست هدایت کنی. حیف است که با حيله و ریا بخواهی زندگی کنی، چرا که این رفتار نه تنها موجب زوال شخصیت تو خواهد شد، بلکه بر روابطت با دیگران نیز تأثیر منفی خواهد گذاشت. ذات تو مانند یک سجاده پاک و بی‌ریا است؛ بنابراین باید مراقب باشی تا آلودگی‌های دنیای مادی به آن لطافت صدمه‌ای وارد نکند. همچنین، مراقب شیطان درون خود باش؛ او می‌تواند با وسوسه‌ها و فریبکاری‌هایش تو را از مسیر درست منحرف کند. پس همواره سعی کن بر اصول اخلاقی پایبند بمانی و زندگی‌ات را بر پایه صداقت بنا کنی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)